



Islamic Maaref University

# Scientific Journal The History of Islamic Culture And Civilization

Vol. 15, Summer 2024, No. 55

## The prospect of caliphate in the thought of Abd al-Rahman bin Auf

Mustafa Gohari Fakhrabad<sup>1</sup> \ Najmah Khosravi<sup>2</sup>

1. Assistant Professor of History and Civilization of Islamic Nations, Faculty of Theology, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran (Corresponding Author). [gohari-fa@um.ac.ir](mailto:gohari-fa@um.ac.ir)

2. Master's degree in History and Civilization of Islamic Nations, Faculty of Theology, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. [khosravi@alumni.um.ac.ir](mailto:khosravi@alumni.um.ac.ir)

Abstract Info	Abstract
<b>Article Type:</b> Research Article	The Prophet's succession was The most important issue in the history of Islam at the beginning of Islam, which overshadowed all subsequent events. Each of the companions who found themselves worthy of the caliphate sought to assume the office of the caliphate. A group sought to achieve this goal from the very beginning, but the other group, which failed to achieve this goal at the beginning, was with the winner trying to gain a strong record to hold it in the following periods. Among these people was Abd al-Rahman bin Auf, who after the death of the Prophet He did not participate in the disputes between companions to gain power and only took the side of the victorious person in the field, namely Sheikhin, During the era of Abu Bakr and especially Umar, he gave advice and fatwas on important government matters, that is why Umar entrusted him with the right to appoint the next caliph in case of a tie in the Shura. Abdur Rahman also sought help from this to achieve his goals. By setting the condition of following the way of Sheikhin, which followed the election of Uthman; He is waiting for the caliphate after him. That's why he started to act as a secretary, which he was not known for before. because he wanted to show that he is worthy of the caliphate; But contrary to his idea, Uthman sided with Bani Umayyah. After that, he regretted what he had done and wanted to rise against Uthman, but no one accompanied him.
<b>Received:</b> 2024.04.03	
<b>Accepted:</b> 2024.09.16	
<b>Keywords</b>	The succession of the Prophet, the idea of caliphate, Abdul Rahman bin Auf, the council of six people, Uthman.
<b>Cite this article:</b>	Gohari Fakhrabad, Mustafa & Najmah Khosravi (2024). The prospect of caliphate in the thought of Abd al-Rahman bin Auf. <i>The History of Islamic Culture And Civilization</i> . 15 (2). 101-120. DOI: ??
<b>DOI:</b>	??
<b>Publisher:</b>	Islamic Maaref University, Qom, Iran.

## هاجس الخلافة في فكر عبد الرحمان بن عوف

مصطفى كوهري فخرآباد<sup>١</sup> / نجمه خسروي<sup>٢</sup>

١. استاذ مساعد فرع التاريخ و حضارة الشعوب الاسلاميه، كلية اللاهيات،

جامعة الفردوسي بمشهد، مشهد، ايران (الكاتب المسؤول).

gohari-fa@um.ac.ir

٢. طالب ماجستير تاريخ و حضارة الشعوب الاسلاميه، كلية اللاهيات، جامعه الفردوسي بمشهد، مشهد، ايران.

na.khosravi@alumni.um.ac.ir

معلومات المادة	ملخص البحث
نوع المقال: بحث	ربما قضية خلافة الرسول (ص) كانت أهم قضية في تاريخ صدر الاسلام التي طغت علي جميع الاحداث التالية. كل واحد من الصحابة ممن كان يري نفسه جدير بالخلافة، يسعى لتولي منصب الخلافة.
تاريخ الاستلام: ١٤٤٥/٠٩/٢٣	كانت فته منذ البداية بصدد الاستحواذ علي هذا المقام و الهدف، امام مجموعة أخرى الذين لم يتمكنوا في البداية من الوصول الي هذا الهدف كانوا يقفون الي جانب الشخص الفائز في محاوله للحصول علي شهاده اداء قوية لتولي ذلك المنصب في الفترات اللاحقة. من بين هؤلاء الاشخاص كان عبدالرحمن بن عوف الذي لم يشارك في المجادلات بين الصحابة لكسب السلطة و وقف فقط الي جانب الشخص المنتصر في الميدان يعني الشيعان. في عهد ابوبكر و خاصة عمر كان يدلي بالمشورة و الفتوي في شئون الحكومة الخاصة، و من هذا المنطلق فوضه عمر حق تعيين الخليفة التالي في حال تساوي الآراء في الشوري. استفاده عبد الرحمن ايضا من هذه المهمة للوصول الي اهدافه. من خلال وضع شرط العمل بسيرة الشيعان الذي أدي الي انتخاب عثمان، كان يدور في خلداه ان الخلافة ستكون من بعده اليه. لذلك سلك سلوكا و طريقة لم يكن مشهوراً بسلوكه؛ لانه كان يسعى ان يبين انه يستحق الخلافة، الا أنه و خلافا لتصوره مال عثمان الي جانب بني أميه. لذلك ندم علي فعلته و كان بصدد القيام ضد عثمان الا أنه لم يرافقه أحد.
تاريخ القبول: ١٤٤٦/٠٣/١٢	خلافة النبي، فكرة الخلافة، عبدالرحمن بن عوف، شوري سته اشخاص، عثمان.
الألفاظ المفتاحية	كوهري فخرآباد، مصطفى و نجمه خسروي (١٤٤٥). هاجس الخلافة في فكر عبد الرحمان بن عوف. مجلة تاريخ الثقافة والحضارة الإسلامية. ١٥ (٢). ١٢٠ - ١٠١. DOI: ??
الاقتباس:	??
رمز DOI:	جامعة المعارف الإسلامية، قم، ايران.
الناشر:	



# تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی

سال ۱۵، تابستان ۱۴۰۳، شماره ۵۵

## سودای خلافت در اندیشه عبدالرحمان بن عوف

مصطفی گوهری فخرآباد<sup>۱</sup> / نجمه خسروی<sup>۲</sup>

۱. استادیار تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران (نویسنده مسئول).

gohari-fa@um.ac.ir

۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

na.khosravi@alumni.um.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی (۱۲۰ - ۱۰۱)	شاید مسئله جانشینی پیامبر ﷺ مهم‌ترین مسئله در تاریخ صدر اسلام بود که تمام حوادث بعدی را تحت‌الشعاع خود قرار داد. هر کدام از صحابه که خود را لایق خلافت می‌یافتند، به دنبال تصدی منصب خلافت بودند. گروهی از همان ابتدا به دنبال دستیابی به این هدف بودند، اما گروه دیگر که در ابتدا نتوانستند به این مهم دست یابند در کنار فرد برنده در تلاش برای کسب کارنامه قوی برای تصدی آن در دوره‌های بعد بودند. از جمله این اشخاص عبدالرحمن بن عوف بود که بعد از رحلت پیامبر ﷺ در مناقشات میان اصحاب برای کسب قدرت شرکت نجست و تنها جانب شخص پیروز میدان یعنی شیخین را گرفت. در دوران ابوبکر و خصوصاً عمر در امور مهم حکومتی مشاوره و فتوا می‌داد، از همین روی بود که عمر حق تعیین خلیفه بعدی را در صورت تساوی آراء در شورا به او سپرد. عبدالرحمن نیز از این مهم برای رسیدن به اهداف خود کمک جست. وی با گذاشتن شرط عمل به سیره شیخین که انتخاب عثمان را به دنبال داشت؛ انتظار خلافت بعد از او را در سر می‌پروراند. از همین روی است که رفتار و منشی در پیش گرفت که پیش‌تر به آن شهرت نداشت؛ چرا که به دنبال این بود که نشان دهد شایستگی خلافت را دارد؛ اما برخلاف تصور او عثمان جانب بنی‌امیه را گرفت. پس از کرده خود پشیمان شد و درصدد قیام علیه عثمان برآمد که کسی با او همراهی نکرد.
واژگان کلیدی	جانشینی پیامبر، اندیشه خلافت، عبدالرحمن بن عوف، شورای شش نفره، عثمان.
استناد:	گوهری فخرآباد، مصطفی نجمه خسروی (۱۴۰۳). سودای خلافت در اندیشه عبدالرحمان بن عوف. تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی. ۱۵ (۲). ۱۲۰ - ۱۰۱. DOI: ??
کد DOI:	??
ناشر:	دانشگاه معارف اسلامی، قم، ایران.

## طرح مسئله

پرداختن به حوادث و رویدادهای بعد از رحلت پیامبر ﷺ از جهت بررسی مسئله خلافت دارای اهمیت ویژه‌ای است. به خلافت نشستن ابوبکر و عمر و همچنین شورای عمر از مهم‌ترین مسائل صدر اسلام هستند که تأثیرات آن حتی تا امروز قابل مشاهده است. نقش عبدالرحمن بن عوف در دوران خلافت ابوبکر و عمر و اهداف پنهان وی در ماجرای شورای خلافت از چشم پژوهشگران کاملاً به دور مانده است. در این پژوهش قصد بر آن است که به نقش عبدالرحمن در دوران دو خلیفه اول پرداخته شود و سپس هدف وی از اقداماتی که در شورا انجام داد، روشن گردد. اهل سنت بر این باورند عبدالرحمن، مطیع و فرمان‌بردار خلفای اول و دوم، با کنار کشیدن خود از نامزدی مقام خلافت هرگونه شک و شبهه‌ای را درمورد بی‌میلی خود به خلافت از بین برده است. گروه دیگر عقیده دارند که عبدالرحمن در مشاوره‌های دوره ابوبکر و عمر نقش پررنگی داشت و در مسئله شورا با گذاشتن شرط عمل به سیره شیخین تمام تلاش خود را کرد که عثمان را به خلافت برساند؛ ازاین‌روی که عثمان شوهر خواهر وی بود و می‌دانست علی بن ابی‌طالب ﷺ این شرط را قبول نمی‌کنند؛ اما سؤالی که مطرح است این است که دلیل اصلی گذاشتن این شرط و حذف امام علی ﷺ چه بود؟ دلیل حضور زیرکانه عبدالرحمن در کنار شیخین چیست؟ چرا پیش‌ازاین از «سیره شیخین» سخنی در میان نبود و چرا عبدالرحمن بر این شرط اصرار ورزید؟

عبدالرحمان از بنی‌زهره بود. از آنجایی که قبیله بنی‌زهره به‌عنوان قبیله مادری پیامبر ﷺ شناخته می‌شد، ازاین‌جهت سودای خلافت را در نزد بزرگان آنان برمی‌انگیخت. با نگاهی اجمالی به پیشینه آنان به آسانی می‌توان به این نکته پی‌برد که تا چه اندازه به دنبال کسب قدرت بودند. ازجمله این اشخاص می‌توان به سعد بن ابی‌وقاص و پسرش عمر بن سعد، عبدالرحمن بن عوف و پسرش مصعب و نیز مسور بن مخرمه اشاره کرد. این پژوهش به دنبال پاسخ به این پرسش است که اقدامات عبدالرحمان در دوران سه خلیفه نخست تا چه اندازه درجهت دستیابی به خلافت بود؟

## پیشینه

در پژوهش‌هایی که به زبان فارسی درباره عبدالرحمن بن عوف صورت گرفته، از جایگاه ویژه وی نزد خلفا غفلت شده و تنها به نقش او در شورا اشاره شده است. مقاله «تعامل و تقابل اعضای شورای شش نفره عمر با خلفای راشدین»<sup>۱</sup> که از عملکرد اعضای شورا در دوران خلفای بعدی و اینکه حضور آنها

۱. عباسی، علی‌اکبر و صالح پرگاری، «تعامل و تقابل اعضای شورای شش نفره عمر با خلفای راشدین»، *پژوهشنامه علوی*، ش ۱، ص ۷۹ - ۶۵، ۱۳۹۴.

در شورا باعث ایجاد حس قدرت‌طلبی در آنان شد؛ صحبت به میان آورده است. در مدخل «عبدالرحمان بن عوف»، دانشنامه جهان اسلام هم به همان قرائت معمول در مورد نقش وی در شورای عمر بسنده شده است.<sup>۱</sup>

پژوهش‌هایی نیز به زبان عربی درباره وی وجود دارد؛ از جمله پایان‌نامه‌ای با عنوان «عبدالرحمن بن عوف: دراسة فی دوره الدینی و الاقتصادي و السیاسی فی دولة الاسلام فی مرحلة النشأة و التكوين»<sup>۲</sup> که مفصلاً در مورد این شخصیت بحث کرده است. نویسنده در این پژوهش به دوران جاهلیت، نسب، تجارت و نقش عبدالرحمن در مسائل سیاسی پرداخته است، اما دیدگاه اعتقادی بر این پایان‌نامه غالب است و قرائتی خوش‌بینانه و متأثر از اندیشه عدالت صحابه و هدایتگر بودن آنها از نقش سیاسی عبدالرحمان ارائه شده است و فرضیه‌های رقیب دنبال نشده است.

مقاله‌ای نیز با عنوان «دور آل عبدالرحمن بن عوف الاداری فی الدولة العربیة الاسلامیة حتی نهاية القرن الثانی الهجری»<sup>۳</sup> توسط فاروق عبدالرزاق الالوسی و محمد رشید احمد نگاشته شده که جز جمع‌آوری و تدوین مطالب از منابع و صرفاً آوردن نقش اداری و سیاسی فرزندان عبدالرحمن بن عوف، مطلبی برای تحلیل در آن ارائه نشده است.

## ۱. زندگانی عبدالرحمن بن عوف

عبدالرحمن بن عوف القرشی الزهری،<sup>۴</sup> مکنی به ابامحمد، نامش در جاهلیت عبد عمرو و یا عبد الکعبه بود که پیامبر آن را به عبدالرحمن تغییر داد.<sup>۵</sup> او ده سال پس از عام الفیل به دنیا آمد؛<sup>۶</sup> احتمالاً در سال ۵۷۹ م.<sup>۷</sup> پدرش در دوران جاهلی، هنگام بازگشت از تجارت در یمن همراه با عفان پدر عثمان،<sup>۸</sup> در الغمیصاء<sup>۹</sup>

۱. ناجی و محتشمی، «عبدالرحمان بن عوف» دانشنامه جهان اسلام، ج ۳۲، ص ۴۳۰.

۲. عبدالرؤف عواد، «عبدالرحمن بن عوف دراسة فی دوره الدینی و الاقتصادي و السیاسی فی دولة الاسلام فی مرحلة نشأة و تكوين»، *جامعة النجاح الوطنية بنابلس، فلسطين*، ۲۰۱۴.

۳. الالوسی، فاروق عبدالرزاق، محمد رشید احمد، «دور آل عبدالرحمن بن عوف الاداری فی الدولة العربیة الاسلامی حتی نهاية القرن الهجره الثانی»، *مجلة جامعة الانبار، كلية التربية للعلوم الانسانی*، ۲۰۱۳.

۴. مقریزی، *امتناع الاسماء*، ج ۹، ص ۱۳۹ - ۱۳۸.

۵. ابن سعد، *الطبقات الکبری*، ج ۳، ص ۹۳.

۶. ناجی، «عبدالرحمان بن عوف»، *دانشنامه جهان اسلام*، ج ۳۲، ص ۴۲۹.

7. Madelung, "Abd al - Rahmān b. 'Awf", 1 / 252.

۸. همان

۹. جایی در بادیه عرب نزدیکی مکه که بنی‌جذیمه در آنجا ساکن بودند. (حموی، *معجم البلدان*، ج ۴، ص ۲۱۴)



توسط بنی جَذِیمه کشته شد.<sup>۱</sup> از میان برادران، تنها عبدالرحمن پیش از فتح مکه اسلام آورد.<sup>۲</sup> روایات تاریخی به فعالیت تجاری عبدالرحمن همراه پدرش از مکه به یمن پرداخته‌اند.<sup>۳</sup> عبدالرحمن بعد از مرگ پدرش تجارت با یمن را ادامه داد.<sup>۴</sup>

ابن عساکر اسلام آوردن عبدالرحمن را این گونه نقل می‌کند که در هنگام بازگشت از یمن، شخصی یمنی به او گفت پیامبری در مکه مبعوث شده است و از عبدالرحمن خواست از اولین افرادی باشد که به او ایمان می‌آورد.<sup>۵</sup> باتوجه به اینکه شماری از صحابه دیگر نیز به همین طریق از بعثت پیامبر در مکه آگاه شده‌اند؛ در پذیرش این مطلب جای تردید وجود دارد؛ چرا که این مطلب در منابع پیشین ذکر نشده است و این مطالب بیشتر نشان‌دهنده این است که مسلمانان قصد داشته‌اند این عقیده را که قبلاً پیشوایان دینی سایر مناطق از بعثت پیامبر اسلام ﷺ آگاه شده بودند، به دیگران نشان دهند. بنا بر گزارش مشهورتر عبدالرحمن یکی از پنج نفری بود که در سال سوم بعثت در سن ۳۱ سالگی<sup>۶</sup> به دست ابوبکر اسلام آورد.<sup>۷</sup> گرچه در همین موضوع هم تردید می‌توان کرد؛ چرا که طبق نقل ابن سعد، عبدالرحمن جزو کسانی بود که با عثمان بن مظعون اسلام آوردند، نه با ابوبکر.<sup>۸</sup> وی از اولین افراد خاندان بنی زهره بود که به اسلام گروید؛ اما این موضوع جالب می‌نماید که عبدالرحمن باتوجه به پیشینه خود که تاجر بود و اموال زیادی داشت؛ ترجیحاً می‌بایست با قریش بماند و همراه با آنها تجارت کند نه اینکه اموال و خانه خود را در مکه در تصرف قریش بگذارد. پیش از هجرت، پیامبر ﷺ میان او و عثمان بن عفان عقد اخوت بست.<sup>۹</sup>

عبدالرحمن پس از مهاجرت به مدینه در همه غزوات پیامبر ﷺ حضور داشت؛<sup>۱۰</sup> از جمله بدر،<sup>۱۱</sup> احد، خیبر، بنی قریظه، بنی المصطلق، صلح حدیبیه، فتح مکه و غزوه طائف.<sup>۱۲</sup> او از افرادی بود که بر پیمان‌نامه

۱. ابن قتیبه، *المعارف*، ص ۲۳۵.

۲. ابن حزم، *جمهره انساب العرب*، ج ۱، ص ۱۳۱؛ بلاذری، *انساب الاشراف*، ج ۱۰، ص ۴۱ - ۴۰.

۳. ابن هشام، *سیره*، ج ۴، ص ۵۷ - ۵۶.

۴. ابن عساکر، *تاریخ مدینه دمشق*، ج ۳۵، ص ۲۵۲ - ۲۵۰.

۵. همان.

6. Madelung, "Abd al-Rahmān b. 'Awf", 1/ 252.

۷. ابن اثیر، *اسد الغابه*، ج ۳، ص ۴۷۵.

۸. ابن سعد، *الطبقات*، ج ۳، ص ۱۱۵.

۹. ناجی، «عبدالرحمان بن عوف»، *دانشنامه جهان اسلام*، ج ۳۲، ص ۴۲۹.

۱۰. ابن عساکر، *تاریخ مدینه دمشق*، ج ۳۵، ص ۲۴۲ - ۲۴۱.

۱۱. طبری، *تاریخ*، ج ۲، ص ۴۵۲.

۱۲. فسوی، *المعرفة و التاريخ*، ج ۱، ص ۲۸۲.

حدیبیه گواه بودند و شاهد بیعت رضوان بود.<sup>۱</sup> علاوه بر این عبدالرحمن سرپرستی سریه‌ای به سوی دومه الجندل را نیز بر عهده داشت که توانست بدون درگیری، آنها را به دین اسلام درآورد.<sup>۲</sup> عبدالرحمن در غزوه تبوک نیز حضور داشت. پیامبر ﷺ هنگام آماده‌سازی سپاه تبوک از مسلمانان درخواست کمک کرد که عبدالرحمن هم مالی که معادل دویست اوقیه بود، پرداخت.<sup>۳</sup>

در منابع اهل سنت از قول مغیره آورده‌اند که رسول خدا ﷺ برای قضای حاجت بیرون رفت و وضوی ایشان مقداری طول کشید. هنگامی که برگشت عبدالرحمن رکعت اول نماز را خوانده بود. پیامبر ﷺ پیش از آنکه پشت سر عبدالرحمن نماز گزارد، فرمود: «هیچ پیامبری قبض روح نمی‌شود، مگر اینکه پشت سر مرد نیکوکاری نماز گزارد».<sup>۴</sup> با فرض پذیرش این حکایت، پرسشی پدید می‌آید که گروهی صلاحیت ابوبکر را برای خلافت از راه امامت جماعت او در حضور پیامبر ﷺ اثبات می‌کنند، چگونه با همین استدلال، صلاحیت عبدالرحمن را برای خلافت اثبات نمی‌کنند؟ این فرضیه نیز محتمل است که عبدالرحمن خود را مستحق خلافت بعد از ابوبکر می‌دانسته؛ به این دلیل که پیامبر ﷺ در نماز به او اقتدا کرده است؛ همچنان که رسول خدا ﷺ به ابوبکر اقتدا کرد.

به نظر می‌رسد که عبدالرحمن با شرکت در جنگ‌ها و غزوات توانسته بود رابطه خود را با رسول خدا ﷺ به وضوح تحکیم بخشد و از طرف دیگر با کمک مالی به اسلام موجب افزوده شدن اعتبار دینی و موقعیت اجتماعی خود گردد. علاوه بر این عبدالرحمن از خاندان بنی‌زهره بود که خاندان مادری پیامبر ﷺ بودند. همین پیوند به‌نوعی خود باعث استحکام روابط او و پیامبر ﷺ شده بود.

## ۲. عبدالرحمن در دوران خلافت ابوبکر

برخلاف قول معروف که عبدالرحمن در سقیفه حاضر نبود، منابع تاریخی قدیم شیعه نوشته‌اند عبدالرحمن در سقیفه بنی‌ساعده با ابوبکر بیعت کرد و در حمایت از ابوبکر برابر جمعی از انصار ایستاد و با وجود مدح انصار، اما کسی از آنها را هم‌تراز و برابر با ابوبکر و عمر ندانست. وی با این سخنان مهاجران و انصار را به بیعت با ابوبکر تشویق کرد.<sup>۵</sup>

در گزارشی متفاوت در کتاب *الامامة والسياسة* منسوب به ابن‌قتیبه آمده است که بعد از رحلت پیامبر

۱. ذهبی، *سیر اعلام النبلاء*، ج ۱، ص ۷۸.

۲. طبری، *تاریخ*، ج ۲، ص ۶۴۲.

۳. واقدی، *مغازی*، ج ۳، ص ۹۹۱.

۴. ابن‌سعد، *الطبقات*، ج ۳، ص ۹۵.

۵. واقدی، *الردة*، ص ۴۴، ابن‌اعثم کوفی، *الفتوح*، ج ۱، ص ۱۲.

اکرم رضی الله عنه مردم دور ابوبکر جمع شدند، بنی‌هاشم پیرامون علی بن ابوطالب رضی الله عنه، بنی‌امیه گرد عثمان، بنی‌زهره هم دور عبدالرحمن و سعد بن ابی‌وقاص در مسجد جمع شده بودند که عمر به سراغشان رفت و دعوت نمود تا با ابوبکر بیعت کنند. سعد، عبدالرحمن و کسانی که از بنی‌زهره در آنجا بودند با ابوبکر بیعت کردند.<sup>۱</sup>

بسیاری از مورخان دو دلیل قطعی برای انتخاب ابوبکر به خلافت می‌آورند: یکی اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله در نماز به ابوبکر اقتدا کرده است، دوم اینکه به قریش نسبت می‌برده است.<sup>۲</sup> با این حساب گمان می‌رود عبدالرحمن نیز با دارا بودن این دو ویژگی سودای خلافت را در سر می‌پروراند.

عبدالرحمن در جنگ‌های ارتداد و سرکوب مرتدان در کنار ابوبکر بود. همچنین ابوبکر او را در سال دوازدهم هجری به امارت حج فرستاد.<sup>۳</sup> اولین وقایع در مرحله تکوین و تشکیل خلافت مؤید این است که عبدالرحمن از مشاوران خلفا و افرادی بود که برای تصمیم‌گیری نیازمند او بودند. از همین روی است که ابوبکر در تعیین عمر بن خطاب به جانشینی خود با او مشورت کرد.<sup>۴</sup> ابوبکر درباره سیاست‌هایی که در زمان خلافت خود دنبال می‌کرد با عبدالرحمن مشورت می‌کرد. وی از برخی سیاست‌ها انتقاد و برخی را تحسین کرد.<sup>۵</sup> هنگامی که ابوبکر در بستر مرگ بود، از ترسش از آنچه در آینده بر سر مسلمانان خواهد آمد، از اسراف و تجمل‌گرایی، نگرانی از آلوده شدن مردم به امور دنیوی و ترک دین و خطرات آن برای مسلمانان، با عبدالرحمن صحبت کرد.<sup>۶</sup> شاید ابوبکر از میزان نفوذ عبدالرحمن باتوجه‌به ثروتش بر مسلمانان آگاه بود.

برخی منابع عبدالرحمن را از همراهان خلیفه دوم در ماجرای بیعت ستاندن از بنی‌هاشم و تهدید به آتش زدن خانه حضرت زهرا رضی الله عنها به شمار آورده‌اند.<sup>۷</sup> از همین روی می‌توان گفت که نقش عبدالرحمن در خلافت ابوبکر کمتر از عمر نبوده است؛ چرا که در بیشتر امور این دوره در کنار ابوبکر بوده و همچون عمر به وی خدمت رسانده است. هوتسما و وات بر دوستی عبدالرحمان با ابوبکر و دخترش عایشه تأکید کرده‌اند.<sup>۸</sup>

۱. ابن قتیبة دینوری، *الامامة والسياسة*، ج ۱، ص ۲۸. ابن ابی الحدید، *شرح نهج البلاغة*، ج ۲، ص ۳۶۶.

۲. واقدی، *الردة*، ص ۴۲ - ۴۱.

۳. طبری، *تاریخ*، ج ۳، ص ۲۴۷.

۴. همان.

۵. ابو عبید، *الاموال*، ص ۶۴؛ طبری، *تاریخ*، ج ۳، ص ۴۳۱ - ۴۲۹.

۶. مبرد، *الکامل فی اللغة و الادب*، ج ۱، ص ۱۰؛ اصبهانی، *حلیة*، ج ۱، ص ۳۴؛ جوهری بصری، *السقیفة و فدک*، ص ۱۱۷.

۷. ذهبی، *سیر اعلام النبلاء*، ج ۲، ص ۳۷۰؛ جوهری بصری، *السقیفة و فدک*، ص ۸۷.

8. Houtsma, Abd Al Rahman, B. Awf, v. 1, p. 84.



### ۳. عبدالرحمن در دوره خلافت عمر بن خطاب

هنگامی که عمر به خلافت رسید، با عبدالرحمن رابطه خوبی داشت؛ از همین روی وی را در سال سیزدهم هجری برای سرپرستی حج فرستاد. همچنین در سال آخر خلافت عمر (۲۳ ق) عبدالرحمن همراه وی به حج رفت. در همین سال همسران رسول الله ﷺ نیز با آنها بودند و عبدالرحمن و عثمان مسئولیت حفاظت از آنها را بر عهده داشتند.<sup>۱</sup>

قابل ذکر است که عبدالرحمن در دوران عمر بن خطاب فتوا می‌داد.<sup>۲</sup> عمر بن خطاب در مورد حد شراب با عبدالرحمن مشورت کرد، عبدالرحمن به او پیشنهاد کرد که آن را سبک‌ترین حد قرار دهد، پس عمر آن را هشتاد ضربه شلاق تجویز کرد.<sup>۳</sup> همچنین عمر درباره جزیه گرفتن از مجوس از وی مشورت گرفت، چرا که آنها به باور عمر اهل کتاب نبودند. عبدالرحمن روایتی از پیامبر ﷺ نقل کرد که: «سنت اهل کتاب را برای آنها قرار دهید»<sup>۴</sup> و اینکه پیامبر ﷺ از مجوس هَجَر جزیه گرفت.<sup>۵</sup>

عبدالرحمن در جنگ قادسیه نیز به عمر مشورت داد. او از جمله کسانی بود که عمر را از رفتن به نبرد قادسیه منع کرد و هم قبیله خود سعد بن ابی وقاص را به وی پیشنهاد داد و خود نیز در نبرد قادسیه شرکت کرد.<sup>۶</sup> همچنین بعد از فتح جلولاء غنائم فارس را به مدینه بردند که عمر آنها را در صحن مسجد پیامبر ﷺ گذاشت و عبدالرحمن و عبدالله بن ارقم را مسئول نگهداری از غنائم گرداند.<sup>۷</sup>

هنگامی که عمر در سال ۱۷ ق به شام رفت و در جاییه عهدنامه صلح بیت المقدس را امضا کرد، عبدالرحمن نیز همراه او بود<sup>۸</sup> و از جمله کسانی بود که با معاویه بن ابوسفیان، عمرو بن عاص و خالد بن ولید بر آن گواهی دادند.<sup>۹</sup>

عمر پس از بازگشت از بیت المقدس، اقدام به تدوین دیوان عطا کرد. سپس بین سال‌های ۲۰ و ۲۱ آن را بر اساس برتری اصحاب اصلاح کرد و از مشاوران او در این باره عبدالرحمن و علی بن ابی طالب رضی الله عنهما بودند.

۱. ابن سعد، الطبقات، ج ۳، ص ۱۱۶؛ طبری، تاریخ، ج ۳، ص ۴۷۹.

۲. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۱۰، ص ۳۶؛ ذهبی، تاریخ اسلام، ج ۳، ص ۳۹۴.

۳. ابوداود، سنن، ج ۲، ص ۷۵۰؛ ابن شبه، تاریخ المدینه المنوره، ج ۲، ص ۷۳۳.

۴. بخاری، صحیح، ج ۴، ص ۷۴.

۵. ابوعبید، الاموال، ص ۳۰.

۶. طبری، تاریخ، ج ۳، ص ۴۸۱.

۷. همان، ج ۲، ص ۳۰.

۸. عهد عمری کتابی است که عمر برای مردم ایلیا (بیت المقدس) هنگام فتح آن توسط مسلمانان در سال ۱۷ ق نوشته و در آن حفظ کلیساها و اموال آنها را تضمین کرد.

۹. همان، ج ۳، ص ۶۱۳.

عمر از آنها پرسید هنگام ثبت‌نام افراد در دیوان، اول با چه کسی باید شروع شود؟ گفتند: «از خودت شروع کن». اما عمر از عباس و سپس از سایر خویشاوندان پیامبر آغاز کرد.<sup>۱</sup>

عبدالرحمن بار دیگر نیز عمر را برای رفتن به شام همراهی کرد. هنگامی که به سرغ<sup>۲</sup> رسیدند؛ خبر شیوع طاعون در شام به آنها رسید. پس عمر برای بازگشت به مدینه با عبدالرحمن مشورت کرد، عبدالرحمن او را به بازگشت نصیحت کرد و عمر با مسلمانان بازگشت.<sup>۳</sup>

هنگامی که عمر در بار دوم با عبدالرحمن بن عوف به شام رسیدند بر الاغی سوار بودند که معاویه در موکبی سنگین با آنان برخورد کرد و بدون توجه از کنارشان گذشت. معاویه پس از اطلاع به دنبال عمر رفت و کنار او فرود آمد، اما عمر به او اعتنا نکرد. عمر به واسطه عبدالرحمن ایستاد و رو به معاویه گفت: «تو صاحب چنین موکبی هستی با اینکه شنیده‌ام افراد نیازمند در درگاه تو ایستاده‌اند؟» معاویه کار خود را این‌گونه توجیه کرد که «چون در سرزمینی هستم که از جاسوسان دشمن در امان نیستم از این موکب امتناع نمی‌کنم، زیرا دشمنان را به وحشت می‌اندازد و باعث ابهت سلطان است، اما اگر مرا نهی کنی از آن دست برمی‌دارم». عمر نیز پذیرفت. عبدالرحمن هم در تعریف از معاویه گفت: «این جوان در کارهای سپرده‌شده نیکو عمل کرده است».<sup>۴</sup> این روایت حاکی از آن است که عبدالرحمن رفتار معاویه را قبول داشته و بین خلافت به عنوان مقام دینی و پادشاهی به عنوان منصب دنیوی قائل به تفاوت بوده است. همچنین معتقد بوده است که خلیفه باید در حضور همگان مانند پادشاهان عمل نموده و تشریفات سیاسی را لغو ننماید.

عمر بن خطاب در حال مرگ عبدالرحمن را فرا خواند تا در تقسیم مقداری از بیت‌المال مسلمین با او مشورت کند. عبدالرحمن او را نصیحت کرد که آن را بین مجاهدان، همسران رسول خدا ﷺ، بادیه‌نشینان و آنچه از فقرای شهر باقی مانده است، تقسیم کند.<sup>۵</sup> در واقع عبدالرحمن در سیره شیخین تأثیر زیادی داشته به گونه‌ای که می‌توان گفت سیره شیخین متأثر از مشاوره‌های عبدالرحمن در امور سیاسی و دینی بوده است؛ چنان‌که یعقوبی نیز از میزان نفوذ عبدالرحمن در عمر سخن به میان آورده است.<sup>۶</sup>

همان‌طور که مشخص است مواضع سیاسی عبدالرحمن در حمایت از ابوبکر و عمر بن خطاب بوده است.

۱. همان، ص ۶۱۳ - ۶۱۴.

۲. روستایی در وادی تبوک ابتدای شام و انتهای حجاز. (حموی، معجم البلدان، ج ۳، ص ۲۱۲)

۳. ابن عبدربه، العقد الفرید، ج ۳، ص ۱۴۲؛ ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۳۵، ص ۲۳۵.

۴. ابن عبدربه، العقد الفرید، ج ۱، ص ۱۵.

۵. ابوعبید، الاموال، ص ۱۰۹ - ۱۰۸.

۶. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۱۵۰.

طبری از قول ابن عباس نقل می‌کند که گفت در آخرین سال حج عمر همراه عبدالرحمان به حج رفتیم. در مِنا بودیم که عبدالرحمن به عمر خبر داد که شخصی - منظور عمار یاسر بود - گفته است: «اگر عمر بمیرد، با فلانی (امام علی) بیعت می‌کنم». عمر عصبانی شد و خواست که با مردم در این باره صحبت کند و آنان را بترساند. عبدالرحمن مانع از این کار شد و گفت: «در مراسم حج جایز نیست و بیشتر افراد سمت آنها می‌روند و می‌ترسم سخن تو را به معنای درست نگیرند؛ صبر کن به مدینه برسیم که خانه مهاجران است و یاران پیامبر همه آنجا هستند و سخن تو را به درستی می‌فهمند». عمر نیز قبول کرد. روزی که رسیدند، جمعه بود و عمر چنان کرد که عبدالرحمن گفته بود.<sup>۱</sup> در اینجا می‌توان فهمید که عبدالرحمن تا چه میزان در تصمیم‌گیری‌های جدی عمر تأثیرگذار بوده است؛ چرا که از بعضی رفتارهای عمر جلوگیری می‌کرد و به بعضی ترغیب می‌کرد. بعد از این واقعه بود که عمر شیوه‌ای جدید در انتخاب خلیفه پیش گرفت و گفت: «اگر انتخاب ابوبکر لغزش بود؛ از این زمان به بعد کسی بدون مشورت به خلافت نخواهد رسید». از همین روی برای برگزیدن خلیفه بعد از خود، شورا تشکیل داد و شاید عبدالرحمن این پیشنهاد را به عمر داده باشد. از سوی دیگر عمر توقع خلافت را در گروه زیادی از اصحاب ایجاد کرده بود و کاری دشوار می‌نمود که فقط یک نفر را انتخاب کند. به باور مادلونگ، هدف عمر از تشکیل شورا نگه داشتن قدرت در میان قریش بود؛<sup>۲</sup> از این رو هیچ‌یک از انصار را در شورا قرار نداد. امام علی علیه السلام در خطبه مشهور به شقشقیه می‌فرماید: «گمان نداشتیم عمر خلافت را به کس دیگری بسپارد». همچنین عبدالرحمن با توجه به همراهی و مشورت دادن به عمر در بسیاری از امور مهم انتظار جبران را در خود می‌دید، عثمان نیز که سهم بسزایی در به خلافت رساندن عمر داشت نیز توقع برگشت خلافت را به خود داشت.

اسامی اعضای شورای شش نفره بعد از زخمی شدن عمر توسط عبدالرحمن مطرح شدند. او یکی از مهم‌ترین اعضای شورا بود، چنان که عمر در تمجید وی گفت: «اگر ایمان عبدالرحمن را با ایمان نیمی از مسلمین بسنجیم؛ ایمان عبدالرحمن بیشتر است»<sup>۳</sup>، در صورتی که هنگام پیشنهاد ابن عباس به عمر درباره عبدالرحمن گفته بود که «وی بخیل و مال دوست است»<sup>۴</sup>. اعضای شورایی که عمر بن خطاب برای انتخاب خلافت برگزید عبارت بودند از: علی بن ابی طالب علیه السلام، زبیر بن عوام، عثمان بن عفان، سعد بن مالک (ابی وقاص)، طلحه بن عبیدالله و عبدالرحمن بن عوف.<sup>۵</sup> انتخاب خلیفه به این صورت بود که اگر

۱. طبری، تاریخ، ج ۳، ص ۲۰۴.

2. Madelung, "Abd al - Rahmān b. 'Awf", 1/ 253.

۳. مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۱، ص ۳۸۹.

۴. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۱۵۷.

۵. سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۱۲۹.

شخصی اکثریت آرا را از آن خود کند، برای خلافت انتخاب می‌شد؛ اما اگر دو گروه مساوی می‌شدند؛ رأی گروهی پذیرفته می‌شد که عبدالرحمن در آن حضور داشته باشد.<sup>۱</sup> در واقع عبدالرحمن در این شورا حق وتو داشت. امام علی علیه السلام در این باره فرمودند: «عمر با این کار خود قصد داشت به ما بفهماند که عبدالرحمن از نظر او بر ما فضیلتی دارد، درحالی که به خدا سوگند که خداوند چنین فضیلتی برای آنها قرار نداده است».<sup>۲</sup> در هر صورت سعد در ابتدای کار رأی خود را به عبدالرحمن داد، چرا که هر دو از قبیله بنی‌زهره بودند. زبیر بن عوام نیز رأی خود را به علی ابی‌طالب علیه السلام واگذار کرد. طلحة بن عبیدالله هم به نفع عثمان بن عفان کنار کشید. عبدالرحمن بن عوف از نامزدی خلافت کناره گرفت که امیرالمؤمنین علی علیه السلام از این پیشنهاد استقبال کرد.<sup>۳</sup> به این صورت فقط دو نفر از کاندیداهای خلافت باقی ماندند: علی بن ابی‌طالب علیه السلام و عثمان بن عفان. اینجا بود که رأی عبدالرحمن بن عوف دارای اهمیت شد؛ طبق نظریات سنتی، عبدالرحمن از این مهم برای انتخاب برادر همسر خود سود برد<sup>۴</sup> و شرایط شورا را به گونه‌ای چید که عثمان انتخاب شود، اما به نظر می‌رسد قصد عبدالرحمن از این کار مهیا کردن خلافت برای خودش بوده است. از همین روی شرط عمل به سیره شیخین را گذاشت؛ چرا که سیره خلفا به این صورت بود که خلیفه بعد از خود را فردی انتخاب می‌کردند که با کمک او خلیفه شده بودند. او نیز امید داشت با یاری رساندن به عثمان، وی خلیفه گردد؛ همان گونه که عمر برای ابوبکر کرد. به همین جهت هم امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند: «تو عثمان را برگزیدی تا خلافت را به تو بازگرداند. این اولین بار نیست که در مخالفت با ما همگام می‌شوید و ما را از حق خود باز می‌دارید».<sup>۵</sup> تاکنون دو تحلیل درباره اقدام عبدالرحمان وجود داشته است: ۱. اهل سنت بر این باورند که عبدالرحمن با استعفا و کنار کشیدن خود از نامزدی مقام خلافت هر نوع شبهه‌ای را در مورد قدرت‌طلبی خود از بین برد. ۲. شیعیان معتقدند عبدالرحمن از این روی عثمان را انتخاب کرد که داماد وی بود. گرچه اهمیت این موضوع را نمی‌توان کتمان کرد و امام علی علیه السلام در خطبه معروف به شقشقیه بدان تصریح دارد (و مال الآخر لصهره)؛ اما عبدالرحمن فقط به این دلیل او را انتخاب نکرد، بلکه هدف وی نشان دادن شخصی بود که به مشاوره‌های او عمل کند و در جهت منویات او حرکت کند و خلیفه بعدی خود او باشد. امام علی علیه السلام نیز در این مورد معتقد بود عبدالرحمن، عثمان را به خلافت رساند تا عثمان نیز به جبران خدمات وی، او را به خلافت

۱. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۱۶۰.

۲. مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۱، ص ۷۰.

۳. ابن سعد، طبقات، ج ۳، ص ۱۱۶.

۴. ابن ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۸۹.

۵. مقدسی، البدء و التاریخ، ج ۵، ص ۱۹۲.

منسوب کند؛ همان گونه که ابوبکر تلاش عمر را در سقیفه جبران کرد.<sup>۱</sup> علاوه بر آن عبدالرحمان می‌دید که نظر قریش به عثمان است نه امام علی علیه السلام.<sup>۲</sup>

در برخی منابع آمده است که عبدالرحمن سه روز با مردم در مسجد درباره انتخاب خلیفه صحبت کرده است. مقدسی در *البدء و التاریخ* ذکر کرده که عبدالرحمن شروع به ملاقات با مردم و مشورت با آنان کرد تا اینکه سه روز گذشت و در این امر به تلاش پرداخت و در آن ایام به دلیل کثرت ملاقات‌ها و مشورت با آنان نخواهید.<sup>۳</sup> همچنین ابن اثیر گفته است که عبدالرحمن شب‌ها در خانه‌اش با اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله مشورت می‌کرد و هر کس از سرداران لشکر و بزرگان مردم به مدینه آمدند، با آنان تا آخرین شبی که شب موعود بود، مشورت کرد. سپس به خانه مسور بن مخرمه، خواهرزاده خود رفت و او را بیدار کرد و گفت: «در این شب‌ها طعم خواب را نچشیده‌ام، برو و زبیر و سعد را صدا کن». عبدالرحمن با آن دو نیز مشورت کرد.<sup>۴</sup>

عبدالرحمن پس از سه روز مشورت، عثمان و امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه السلام را به مسجد فرا خواند و نخست به علی بن ابی‌طالب علیه السلام گفت: «با تو برای عمل به کتاب خدا و سنت رسول الله و سیره شیخین عهد می‌بندم». ایشان فرمودند: «امیدوارم در حد علم و توانایی‌ام بتوانم به کتاب خدا و سیره پیامبر عمل کنم». عبدالرحمن همان شروط را برای عثمان بیان کرد و عثمان قبول کرد. عبدالرحمن دست عثمان را بالا برد و با او بیعت کرد.<sup>۵</sup> این گونه بود که عثمان به خلافت برگزیده شد.

تصویری که این گزارش‌ها از عبدالرحمن به دست می‌دهند چنان است که وی از آرامش خود گذشته، همچنین خود را نیز از خلافت کنار کشیده و تمام دغدغه‌اش آن بوده که فرد شایسته‌ای را بر جایگاه خلافت بنشاند، چنان که ام‌بکر، دختر مسور، از قول پدرش می‌گوید چون عبدالرحمن بن عوف سرپرستی شرکت‌کنندگان شورا را پذیرفت، برای من از همه بهتر این بود که خودش عهده‌دار خلافت شود و اگر او نپذیرد سعد بن ابی وقاص باشد، از همین روی عمرو بن عاص پیش من آمد و گفت: «دایی تو جواب خدا را چه می‌دهد اگر کسی خلیفه شود و او بداند که خودش از او بهتر و شایسته‌تر برای آن کار است؟» مسور گوید عبدالرحمن به من گفته بود که خلافت را دوست ندارم. درعین حال نزد وی رفتم و این سخن را به او گفتم. عبدالرحمن گفت: «به خدا سوگند اگر کاردی بر حلق من نهند و آن را از سوی دیگر بیرون آورند

۱. ابن ابی‌الحدید، *شرح نهج البلاغه*، ج ۱، ص ۱۸۸.

2. Madelung, Wilferd, “‘Abd al - Rahmān b. ‘Awf”, in: *Encyclopaedia of Islam* 1/ 253.

۳. مقدسی، *البدء و التاریخ*، ج ۵، ص ۱۹۲.

۴. ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۲، ص ۴۴۳.

۵. همان، ص ۴۴۴؛ مقدسی، *البدء و التاریخ*، ج ۵، ص ۱۹۲.



برای من از خلافت بهتر است»<sup>۱</sup>، اما واقعیت امر این است که عبدالرحمن شرایط را به گونه‌ای گذاشت که تنها گزینه منتخب، عثمان بن عفان باشد و بعداً خود خلیفه شود؛ چرا که:

۱. عبدالرحمن مطمئن بود که از آنجایی که شوهرخواهر عثمان است و هم اینکه او را به خلافت رسانده است و علاوه بر این عثمان شریک تجاری او از جاهلیت بود،<sup>۲</sup> خلیفه بعدی اوست.

۲. شروطی را که عبدالرحمن برای انتخاب خلیفه گذاشته بود در واقع سیره‌ای بود که خودش در آن تأثیرگذار بود، چرا که در بیشتر مسائل سیاسی در دوره خلفای پیشین حرف و سخن او به عنوان مشاور بود که اعمال می‌شد و همچنین مطمئن بود امیرالمؤمنین (ع) آنها را قبول نمی‌کند.

۳. عبدالرحمن خود را برای خلافت برتر از عثمان و پایین‌تر از علی بن ابی‌طالب (ع) می‌دید؛ از این روی با انتخاب عثمان هم‌زمان دو هدف را دنبال کرد: اینکه فردی به خلافت برسد که از نظر برتری از علی بن ابی‌طالب (ع) کمتر باشد و دوم جای اعتراض - لایق خلافت نبودن را - از سمت امام علی (ع) را برای خلافت خود ببندد.

۴. عبدالرحمن برای فریب مردم و جلب نظر آنها برای انتخاب به عنوان خلیفه بعدی، خود را آن قدر در انتخاب خلیفه درگیر کرد که نشان دهد بهترین گزینه را انتخاب کرده است.

دلایل زیادی وجود داشت که عبدالرحمن خود را مستحق خلافت می‌یافت: ۱. قریشی بودن؛ ۲. پیش‌نمازی بر پیامبر (ص)؛ ۳. نسب بردن به خاندان مادری پیامبر (ص)؛ ۴. سبقت در اسلام؛ ۵. شرکت در همگی غزوات پیامبر (ص).

#### ۴. عبدالرحمان در دوران عثمان

عثمان در سال اول خلافتش عبدالرحمن بن عوف را به امارت حج منصوب کرد و این گونه عبدالرحمن حج سال بیست چهارم را نیز با مردم گزارد.<sup>۳</sup>

تغییر رفتار عبدالرحمن با عثمان از مسائل زیر شروع شد؛ ۱. عبدالرحمن شهادت داد که رسول خدا (ص) زمینی را به من و زمینی دیگر را به عمر بن خطاب واگذار کرد. زیر نزد خانواده عمر رفت و سهم آنان را از آن زمین خرید و درباره زمین عبدالرحمن به عثمان گفت: «عبدالرحمن بن عوف چنین و چنان شهادت داده است». عثمان گفت: «شهادت او برای خودش و عمر مسموع و جایز است». عبدالرحمن بن عوف مدعی بود که پیامبر (ص) زمینی را در شام به نام سلیل به او واگذار کرد، پیامبر (ص)

۱. ابن سعد، الطبقات، ج ۳، ص ۹۹.

۲. ابن حبيب بغدادی، المنطق، ص ۱۴۳.

۳. بلاذری، انساب، ج ۱۰، ص ۳۷؛ ابن سعد، الطبقات، ج ۳، ص ۹۹.

رحلت کرد و در این مورد دستوری نوشته نشد، فقط فرمود: «هرگاه خداوند شام را برای ما گشود آن زمین برای تو خواهد بود».<sup>۱</sup>

۲. یعقوبی آغاز کدورت عثمان و عبدالرحمن را این گونه می نویسد که عثمان به شدت بیمار شد، حُمران بن أبان را فرا خواند و برای بعد از خود عهد نوشت و جای اسم را خالی گذاشت. سپس عثمان با دست خود نوشت «عبدالرحمن بن عوف» و آن را بست و نزد ام حبیبه دختر ابوسفیان فرستاد. حمران در راه آن را خواند و به نزد عبدالرحمن رفت و داستان را به او گفت. عبدالرحمن خشمگین شد و گفت: «او را علناً ولیّ کردم و او به صورت مخفی مرا ولیّ کرده است». این خبر در شهر انتشار یافت و بنی امیه خشمگین شدند. عثمان مولایش حمران را فراخواند و او را صد تازیانه زد و از خود دور کرد. سپس عبدالرحمن، پسرش را نزد عثمان فرستاد که به او بگوید: «به خدا با تو بیعت کردم و سه خصلت است که خود را بر تو برتری می دهم؛ همانا من در بدر حضور داشتم و تو نداشتی، در بیعت رضوان حضور داشتم و تو غایب بودی و من در روز احد ایستادگی کردم و تو فرار کردی». عثمان گفت به او بگو: «اگر در بدر غیبت کردم مشغول پرستاری از دختر رسول خدا بودم و پیامبر ﷺ برای من سهمی از غنائم معین کرد. درباره بیعت رضوان، رسول خدا ﷺ با دست چپش بر دست راست خود زد؛ به خدا سوگند که دست چپ پیامبر ﷺ از سوگندهای شما در بیعت رضوان بهتر است؛ و اما روز احد، فقط همان چیزی بود که قبلاً گفتم؛ خدا مرا بخشیده است و ما کارهایی انجام داده ایم که نمی دانیم خدا بخشیده است یا نه».<sup>۲</sup>

عبدالرحمن هنگام شورای عمر نهادن کارد را بر گردن بر خلافت ترجیح می داد، اما اینک خواستار اعلان خلافت خود به صورت علنی بود. البته به گفته ابن عساکر، عثمان بن عفان هنگام بیماری اش حمران، غلامش را خواند و دستور داد پس از او عهد را برای عبدالرحمن بنویسد، پس برای او نامه نوشت و حمران نزد عبدالرحمن رفت و گفت: «عثمان بعد از خود برای تو عهد نوشته است». عبدالرحمن بین قبر و منبر ایستاد و ندا داد: «خدایا! اگر این قرار عثمان به من بود، تو مرا پیش از عثمان بمیران» و تنها شش ماه طول کشید تا خداوند جان او را ستاند.<sup>۳</sup> این قول متأخر در تقابل با روایات پیشین است و با شواهد هم سازگار نیست و در جهت بی میل نشان دادن عبدالرحمان نسبت به خلافت به عنوان یک رویه دائمی ساخته شده است.

۳. هواداری عثمان بن عفان از خویشاوندان خود - از جمله کنار نهادن عبدالرحمان در امر مشورت و

۱. همان، ص ۱۱۰.

۲. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۱۶۹.

۳. ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۳۵، ص ۲۹۲؛ ذهبی، تاریخ الاسلام، ج ۳، ص ۳۹۵.

گوش سپردن به مشاوره‌های مروان بن حکم، دامادش<sup>۱</sup> و اعطای حکومت ایالت‌ها و اقطاعات و اموال مسلمین به آنان، موجب بروز اختلاف میان آنان شد.<sup>۲</sup> ام‌بکر از قول مسور گفته است عبدالرحمن به عثمان شتر صدقه داد و او آنها را به بنی‌الحکم داد. عبدالرحمن آن را فهمید و به دنبال مسور و عبدالرحمن بن عبدیغوث فرستاد تا آن را پس بگیرند و آن دو این‌چنین کردند. سپس عبدالرحمن آن را بین مردم و عثمان در دارالخلافه تقسیم کرد.<sup>۳</sup> این مورد نیز از دیگر موارد اختلاف بین آن دو است.

۴. دلیل دیگری هم برای دلخوری میان عبدالرحمن و عثمان بیان کرده‌اند. هنگامی که ابوذر در ریزه درگذشت؛ علی بن ابوطالب (ع) و عبدالرحمن برای عملی که عثمان انجام داده بود بحث کردند و علی (ع) عبدالرحمن را مقصر دانست. عبدالرحمن پیشنهاد شمشیر کشیدن علیه او را داد؛ چرا که معتقد بود عثمان به تعهداتش عمل نکرده است. عثمان از عبدالرحمن در دوران بیماری او عیادت کرد و عبدالرحمن (پس از رفتن او) گفت: «عجله کنید، پیش از آنکه در سلطنتش زیاده‌روی کند». عثمان از این امر مطلع شد و افرادی را به‌سوی چاهی که عبدالرحمن شتران خود را آب می‌داد، فرستاد و جلوی آن را گرفت. عبدالرحمن سوگند یاد کرد که هرگز با عثمان صحبت نکند.<sup>۴</sup> این مطلب بیانگر رضایت عبدالرحمن به کودتا علیه عثمان بن عفان بوده و حکم خود را به این صورت خلاصه کرده است. ملاحظه می‌شود که عبدالرحمن حکومت عثمان را «سلطنت» خطاب کرد تا خلافت که این لقب، لقبی سیاسی است تا صفتی دینی. وی وصیت کرد که عثمان بر جنازه او نماز نگذارد.<sup>۵</sup>

۵. به نوشته ابن‌ابی‌الحدید عثمان در مدینه دو قصر طمار و الزوراء را بنا کرد. در آنجا طعام بسیار قرار داد و مردم را به آن دعوت کرد؛ عبدالرحمن نیز جزء آنان بود. عبدالرحمن که چنین مهمانی را دید، گفت: «ای ابن‌عفان! ما می‌پذیریم که قبلاً درمورد تو دروغ می‌گفتیم». عثمان عصبانی شد و دستور داد او را بیرون کنند و به مردم گفت با او ننشینند. پس جز ابن‌عباس که به او قرآن و احکام می‌آموخت، کسی نزد او نیامد.<sup>۶</sup>

همان‌طور که پیش‌تر ذکر کردیم، عبدالرحمن بن عوف یکی از ثروتمندترین افرادی بود که به اسلام گروید. دادوستد او نیز زمانی که به مدینه قدم گذاشت، گسترش یافت و کاروان‌های تجاری به شام و

1. Madelung, Wilferd, “‘Abd al - Raḥmān b. ‘Awf”, in: *Encyclopaedia of Islam* 1/ 253.

۲. ابن‌اعثم، *الفتوح*، ج ۱، ص ۳۳۵.

۳. طبری، *تاریخ*، ج ۴، ص ۲۶۵.

۴. بلاذری، *انساب*، ج ۵، ص ۵۴۷ - ۵۴۶.

۵. ناجی، «عبدالرحمان بن عوف»، *دانشنامه جهان اسلام*، ج ۳۲، ص ۴۳۱.

۶. ابن‌ابی‌الحدید، *شرح نهج‌البلاغه*، ج ۱، ص ۱۶۷.

مصر راه انداخت.<sup>۱</sup> در تجارت شرکایی مانند امیه بن خلف داشت که روابط تجاری اش را با او حفظ کرد. از دیگر شرکای تجاری وی ریاح بن معترف بود. عبدالرحمن بعد از مسلمان شدنش توانایی مالی خود را به سمت خرید ملک و زمین سوق داد. چنان که علاوه بر زمین‌های زیادی که در شام داشت؛ در مصر نیز باغ‌هایی خرید. ابن سعد از واقعی نقل می‌کند که عبدالرحمن بن عوف هزار شتر و سه هزار گوسفند و صد اسب باقی گذاشت که اطراف بقیع مشغول چرا بودند و در جُرف با بیست شتر آبکش برای او کشاورزی می‌شد که قوت و خوراک سالیانه خاندان او از آنجا تأمین می‌شد.<sup>۲</sup> با این توصیفات متوجه می‌شویم که دارایی‌ها او بعد از اسلامش رو به افزایش نهاده بود و اکنون عطش رسیدن به قدرت بود که کم‌کم در او بیدار می‌شد. از همین روی است که فعالیت‌های اجتماعی عبدالرحمن به‌سوی کمک‌های مالی به همسران پیامبر ﷺ، فقراء، در راه‌ماندگان و فقراء قبیله خود رو به افزایش یافت. البته به باور مادلونگ کمک او به همسران رسول الله ﷺ از این جهت بود که آنها ارثی از پیامبر نبرده بودند و امکان ازدواج هم با کسی نداشتند تا از این طریق بتوانند احتیاجات خود را برآورده کنند.<sup>۳</sup>

ابن سعد نقل کرده است که کاروانی از عبدالرحمن بن عوف به مدینه رسید؛ از قضا مردم مدینه در آن هنگام در سختی و گرفتاری مالی بودند. عایشه درباره کاروان پرسید، گفتند کاروان عبدالرحمن بن عوف است که بازگشته است. عایشه حدیثی از پیامبر ﷺ نقل کرد با این مضمون که کسی که اموالش را نبخشد ممکن است به بهشت راه نیابد. چون این خبر به عبدالرحمن رسید، شتران و بار آنها را صدقه داد. کالاهای کاروان از شتران کاروان پرارزش‌تر بود و تعداد شتران پانصد عدد بود. احمد بن محمد ازرقی نقل کرده برخی از خویشاوندان من که از فرزندزادگان عبدالرحمن هستند، می‌گویند او اموال کیدمه را که سهم او از مزارع بنی‌نضیر بود به چهل هزار دینار فروخت و آنها را بر همسران رسول خدا ﷺ تقسیم کرد. همچنین از ام‌بکر دختر مسور نقل می‌کند، عبدالرحمن بن عوف زمینی را که عثمان به او داده بود به چهل هزار دینار فروخت و بهای آن را میان فقرای بنی‌زهره و نیازمندان و همسران پیامبر ﷺ تقسیم کرد.<sup>۴</sup>

عبدالرحمن بخشی از مالش را به ارزش چهارصد هزار دینار صدقه داد که گروهی از منافقان گفتند عبدالرحمن ریاکاری بزرگ است.<sup>۵</sup> به نظر می‌توان این سخن را این‌گونه توجیه کرد که عبدالرحمن به خست و ثروت‌دوستی معروف بود و از همین روی بود که باوجود پیشنهاد ابن عباس به عمر به‌عنوان

۱. ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۳۵، ص ۲۶۷.

۲. ابن سعد، الطبقات، ج ۳، ص ۹۷.

3. Madelung, Wilferd, “Abd al-Rahmān b. ‘Awf”, in: Encyclopaedia of Islam 1/ 253.

۴. ابن سعد، الطبقات، ج ۳، ص ۱۰۱ - ۹۸.

۵. ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۵۶.

جانشین خلیفه پذیرفته نشد. چگونه چنین فردی می‌تواند به این اندازه بخشنده باشد؛ مگر اینکه از این بذل و بخشش هدفی نهان را دنبال می‌کرده است. دور از باور نیست که برای رسیدن به هدف خود هزینه‌های این‌چنینی کند.

عملکرد عبدالرحمن در بدر نیز تداعی‌کننده خصلت‌های پیش از اسلام اوست. نقل است که وی در نبرد بدر زره‌هایی به غنیمت به دست آورده بود. در این حال امیه بن خلف را دید. امیه از دوستان عبدالرحمن در جاهلیت بود. امیه پیشنهاد داد که او را اسیر کند. عبدالرحمن نیزه‌ها را ریخت و به امید فدیة، امیه و پسرش، علی را اسیر کرد. در این هنگام بلال، امیه را که در دوران مکی او را شکنجه می‌داد، دید و فریاد برآورد که امیه را امان ندهید. عبدالرحمن به امیه گفت: «می‌بینی سیاه‌زاده می‌گوید نباید نجات یابی». پس مسلمانان به سمت آنها آمده و پسر امیه را کشتند؛ عبدالرحمن نیز امیه را آزاد ساخت و گفت: «فرار کن که کاری از من بر نمی‌آید»، در نهایت او نیز کشته شد. عبدالرحمن بعدها گفت: «خدا بلال را نیامرزد که هم اسیرانم کشته شدند و هم زره‌هایم را از دست دادم».<sup>۱</sup> ابن‌حنبل در کتاب *فضائل الصحابة* خود نقل می‌کند پیامبر ﷺ به گروهی که همراه عبدالرحمن بودند، عطایا داد، اما به عبدالرحمن چیزی نداد که عبدالرحمن با چشم‌گریان بیرون آمد.<sup>۲</sup> در اینجا دلیل گریه کردن عبدالرحمن را این‌گونه بیان کرده‌اند که او می‌پنداشت شاید خداوند به پیامبر ﷺ دستور داده‌اند به عبدالرحمن عطا تعلق نگیرد. در واقع این نقل به دنبال این است که عبدالرحمن را در نظر عامه به اینکه او فردی بسیار دین‌دار است، نشان دهند، در صورتی که اهمیت غنائم و اسرا در نظر او در بدر مشخص است. همین‌طور نگاه اشرافی او به بلال نشان می‌دهد که دیدگاه‌های جاهلی خود را دست‌کم تا آن زمان هنوز حفظ کرده بود. در صورتی که با حضور خود در میان عامه و بروز رفتارهایی همچون آنان به دنبال محبوبیت بیشتر بود. اما می‌دانیم که عبدالرحمن رفتارهای تجملی معاویه را پسندیده و آنها را برای عمر توجیه کرده است. در هر صورت عبدالرحمن برای تظاهر، به فعالیت‌های زیادی دست زد که چهره‌ای محبوب از خود به نمایش بگذارد؛ غافل از آنکه با انتخاب اشتباه خود مسیر را برای خلافت بنی‌امیه باز کرد.

## نتیجه

عبدالرحمن خود را با گروهی که پس از پیامبر در رأس قدرت قرار گرفتند، همراه و همسو نشان داد. چنان‌که از مشاوران و همراهان اصلی ابوبکر و خصوصاً عمر بود. در خلال همین مشاوره‌ها نظر عمر را به

۱. طبری، *تاریخ*، ج ۲، ص ۴۵۲ - ۴۵۱.

۲. ابن‌حنبل، *فضائل الصحابة*، ص ۷۲۹ - ۷۲۸.



تشکیل شورا و انتخاب وی به عنوان سرپرست شورا جلب کرد. وی توانست با زیرکی، افراد شورا و مردم را به بیعت با عثمان متقاعد و متحد کند. در نهایت با گذاشتن شرط عمل به سیره شیخین، عثمان را به خلافت رساند تا بتواند بعد از وی و طبق سیره شیخین به خلافت برسد؛ چرا که سیره خلفا به این صورت بود که خلیفه بعد از خود را فردی انتخاب می کردند که با کمک او خلیفه شده بودند و خود را بدو مدیون می دانستند. برای همین تمام تلاش خود را به کار بست تا عثمان خلیفه شود که از این طریق بتواند خودش به خلافت برسد. از همین روی تمام تلاش خود را کرد که نشان دهد شخصیت برحقى را به خلافت منصوب کرده است. نیز بذل و بخشش های فراوانی برای جلب نظر مردم انجام داد که از جمله آنها کمک به فقرا و همسران پیامبر ﷺ بود. در واقع تمام این تلاش ها برای این بود که خود را در نظر مردم، شخص مناسبی برای خلافت نشان دهد. اما برخلاف محاسبات او عثمان به سیاست ترجیح خویشاوندان خود و دادن امتیازات دولتی به آنها روی آورد و عبدالرحمن را از سمت مشاوره خود معزول داشت. عبدالرحمن نیز از تبعید ابوذر به ریزه علیه عثمان استفاده جست و پیشنهاد شورش علیه خلیفه را به امام علی عليه السلام داد که از سوی ایشان رد شد. او رابطه خود را با عثمان بر هم زد و درحالی که از خلیفه شدن خود ناامید شده بود، از دنیا رفت.

## منابع و مأخذ

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، *شرح نهج البلاغة*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ ق.
۲. ابن اثیر، علی بن ابی الکرم، *اسد الغابة فی معرفة الصحابة*، تحقیق علی محمد معوض و عادل احمد عبدالموجود، بی جا، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ ق / ۱۹۹۴ م.
۳. ابن اثیر، علی بن ابی الکرم، *الکامل فی التاریخ*، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دار الکتاب العربی، ۱۴۱۷ ق / ۱۹۹۷ م.
۴. ابن اعثم کوفی، احمد بن اعثم، *الفتوح*، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۶ ق / ۱۹۸۶ م.
۵. ابن حبیب بغدادی، محمد، *المنمق فی أخبار قریش*، تحقیق خورشید احمد فاروق، بیروت، عالم الکتب، ۱۴۰۵ ق / ۱۹۸۵ م.
۶. ابن حزم، علی بن احمد، *جمهرة انساب العرب*، بیروت، دارا لکتب العلمیة، ۱۴۰۳ ق / ۱۹۸۳ م.
۷. ابن حنبل، احمد بن محمد، *فضائل الصحابة*، تحقیق وصی الله محمد عباس، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۳ ق / ۱۹۸۳ م.

٨. ابن سعد، محمد بن سعد، **الطبقات الكبرى**، تحقيق علي محمد عمر، القاهرة، مكتبة الخانجي، ١٤٢١ ق / ٢٠٠١ م.
٩. ابن شبه، عمر، **تاريخ المدينة المنورة**، تحقيق فهم محمد شلتوت، جدة، بي نا، ١٤٢١ ق / ٢٠٠١ م.
١٠. ابن عبدربه اندلسي، أحمد بن محمد، **العقد الفريد**، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤٠٤ ق.
١١. ابن عساكر، علي بن حسن، **تاريخ مدينة دمشق**، تحقيق علي شيري، بيروت، دار الاضواء، ١٤١١ ق.
١٢. ابن قتيبة دينوري، عبدالله بن مسلم، **الامامة والسياسة**، قم، شريف رضى، ١٣٦٣ ش.
١٣. ابن قتيبة دينوري، عبدالله بن مسلم، **المعارف**، تحقيق ثروت عكاشة، القاهرة، الهيئة المصرية العامة للكتاب، ١٩٩٢ م.
١٤. ابوداود، سليمان بن اشعث، **سنن ابى داود**، تحقيق شعيب ارنؤوط و محمد كامل قره بللى، بي جا، دار الرسالة العالمية، ١٤٣٠ ق / ٢٠٠٩ م.
١٥. ابويعيد، قاسم بن سلام، **الاموال**، بيروت، دار الفكر، ١٤٠٩ ق.
١٦. اصبهاني، ابونعيم احمد بن عبدالله، **حلية الاولياء و طبقات الاصفياء**، بي جا، المكتبة السلفية، بي تا.
١٧. بخارى، محمد بن اسماعيل، **صحيح البخارى**، تحقيق عبدالعزيز بن عبدالله بن باز، بي جا، دار الفكر، ١٤٠٨ ق / ١٩٨٨ م.
١٨. بلاذرى، احمد بن يحيى، **انساب الاشراف**، تحقيق سهيل زكار و رياض زركلى، بيروت، دار الفكر، ١٤١٧ ق / ١٩٩٦ م.
١٩. جوهرى بصرى، احمد بن عبدالعزيز، **السقيفة و فدك**، تحقيق و تعليق باسم مجيد الساعى، كربلاء، العتبة الحسينية المقدسة، ١٤٣١ ق / ٢٠١٠ م.
٢٠. حموى، ياقوت بن عبدالله، **معجم البلدان**، بيروت، دار صادر، ١٩٩٥ م.
٢١. ذهبي، محمد بن احمد، **تاريخ اسلام**، تحقيق عمر عبدالسلام تدمري، بيروت، دار الكتب العربى، ١٤١٣ ق / ١٩٩٣ م.
٢٢. ذهبي، محمد بن أحمد، **سير اعلام النبلاء**، القاهرة، دار الحديث، ١٤٢٧ ق / ٢٠٠٦ م.
٢٣. سيوطى، عبدالرحمن بن ابى بكر، **تاريخ الخلفاء**، حلب، دار القلم العربى، ١٤١٣ ق / ١٩٩٣ م.
٢٤. طبرى، محمد بن جرير، **تاريخ الرسل و الملوك**، بيروت، دار التراث، ١٣٨٧ ق.
٢٥. فسوى، يعقوب بن سفيان، **المعرفة و التاريخ**، تحقيق اكرم ضياء عمرى، بغداد، مطبعة الارشاد، ١٣٩٣ ق / ١٩٧٤ م.

۲۶. مبرد، محمد بن یزید، **الکامل فی اللغة و الادب**، محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهرة، دار الفكر العربی، ۱۴۱۷ ق / ۱۹۹۷ م.

۲۷. مجلسی، محمدباقر، **بحار الانوار**، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ ق.

۲۸. مقدسی، مطهر بن طاهر، **البدء و التاريخ**، بورسعيد، مكتبة الثقافة الدينية، بی تا.

۲۹. مقریزی، احمد بن علی بن عبدالقادر، **امتناع الاسماع بما للنبي من الاحوال و الاموال و الحفدة و المتاع**، تحقیق محمد عبدالحمید نمیس، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۰ ق / ۱۹۹۹ م.

۳۰. ناجی، محمدرضا و فريده محتشمی، «عبدالرحمان بن عوف»، **دانشنامه جهان اسلام**، تهران، بنیاد دایرة المعارف اسلامی، ۱۴۰۲.

۳۱. واقدی، محمد بن عمر، **الردة مع نبذة من فتوح العراق**، تحقیق یحیی الجبوری، بیروت، دار الغرب الاسلامی، ۱۴۱۰ ق / ۱۹۹۰ م.

۳۲. واقدی، محمد بن عمر، **مغازی**، تحقیق مارسدن جونز، بیروت، دار الأعلمی، ۱۴۰۹ ق / ۱۹۸۹ م.

۳۳. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، **تاریخ یعقوبی**، بیروت، دار صادر، بی تا.

34. Houtsma, M. TH, W. Montgomery Watt, "Abd Al Rahman B. Awf", E I2. Leiden, E. J. Brill, 1986.

35. Madelung, Wilferd, "Abd al-Rahmān b. "Awf", in: *Encyclopaedia of Islam*, THREE, Edited by: Kate Fleet, Gudrun Krämer, Denis Matringe, John Nawas, Everett Rowson, 2016.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی